

۵۰ شرور بزرگ سینمای جهان

به گزارش جام جم آنلاین به نقل از تسنیم، مجله «ایمپایر» به مناسبت اکران این فیلم نگاهی انداخته به 50 شرور بزرگ تاریخ سینما. بد نیست فیلمنامه نویسان نگاهی تخصصی تر به این فهرست بیندازند تا در آثار بعدیشان کیفیت ضد قهرمان‌هایشان را افزایش دهند.



به گزارش جام جم آنلاین به نقل از تسنیم، مجله «ایمپایر» به مناسبت اکران این فیلم نگاهی انداخته به 50 شرور بزرگ تاریخ سینما. بد نیست فیلمنامه نویسان نگاهی تخصصی تر به این فهرست بیندازند تا در آثار بعدیشان کیفیت ضد قهرمان‌هایشان را افزایش دهند.

بزرگ ترین تفاوت لیست 50 نفره ای که پیش رویتان است با سایر رتبه بندی ها و نظر سنجی ها این است که مخاطبین، کارشناسان و منتقدان این لیست را انتخاب نکرده اند. بلکه خود بازیگرانی که نقش های منفی فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی را بر عهده داشته اند، به این 50 شخصیت رای داده اند. در مطلب پیش روی شما به فهرست ایمپایر کمی مفصل تر پرداخته شده تا شاید برای برخی از فیلم ها و کاراکترهایشان بتوان نکات ظریف تری پیدا کرد.

بدون توضیح بیشتر این شما و این 50 شخصیت منفی تاریخ سینما:

50- دراکولا

کریستوفر لی (دراکولا، 1958)

بدون شک قد بلند و صدای خاص کریستوفر لی حتی قبل از جاری شدن خون در فیلم هم او را تبدیل به یک دراکولای قابل توجه می کرد. این بازیگر نام آشنای بریتانیایی که به مقام شوالیه دربار بریتانیا هم رسیده بود بارها در فیلم هایی مثل «هابیت»، «ارباب حلقه ها»، «آلیس در سرزمین عجایب»، «جنگ ستارگان»، «چارلی و کارخانه شکلات سازی» و... نقش های منفی را بر عهده داشته اما می شود سرآغاز و مهم ترین نقشش را «دراکولا» دانست. لی سال گذشته در سن 93 سالگی بعد از سال ها حضور در سینما، موسیقی، جنگ های جهانی اول و دوم و... دار فانی را وداع گفت.

دیالوگ برگزیده: خوب بخوابی آقای هارکر!

49- ویتو کورلئونه

رابرت دنیرو (پدر خوانده 2، 1974)

رای های «پدرخوانده» بین آل پاچینو، مارلون براندو، رابرت دنیرو، جیمز کان و گاستونه موسکین پخش شدند و در نهایت فقط دنیرو توانست به لیست نهایی راه پیدا کند. هر چند جای خالی مارلون براندو شدیداً در لیست احساس می شود. شاید جوانی آن روزهای رابرت دنیرو و نشان دادن زندگی ویتو کورلئونه از کودکی تا بزرگسالی و چگونگی پدرخوانده شدنش یکی از اصلی ترین دلایل محبوبیت این کاراکتر باشد. نقشی که برای او اولین اسکارش را هم به همراه آورد.

دیالوگ برگزیده: من پیشنهادی می دم که رد نمی کنه!

48- فردی کروگر

رابرت انگلاند (کابوسی در خیابان الم، 1984)

وز کریون کارگردان این فیلم معتقد بود که یک نقش شرور بزرگ باید بتواند فقط با سایه اش هم شناخته شود. هر چند فردی کروگر در نهایت بارها در مجموعه «خیابان الم» دیده شد و حتی پایش به تلویزیون هم باز شد اما احتمالاً هنوز فیلم اول برای طرفداران این نقش منفی جایگاه ویژه ای دارد. پنجه ها، کلاه و سوییتر این کاراکتر تبدیل به نماد های شخصیتی وی هم شدند.

دیالوگ برگزیده: حالا من نامزد تو هستم، نانسی!

47- جک کولبی

لی ون کلیف (نیمروز، 1952)

بعضی از بازیگران توانایی این را دارند که بدون آن که کار خاصی انجام دهند با کاریزمایشان پرده را به تسخیر خود درآورند و قطعاً لی ون کلیف یکی از همین بازیگر ها است. ون کلیف در دومین فیلم سینمایی خودش چشم ها را خیره کرد و در یک نقش بدون دیالوگ ظاهر شد. نقشی که اگرچه حرف نمی زد اما پرسونای عجیبش در قامت یک هفت تیر کش، سال ها در اذهان مخاطبین ماند.

دیالوگ برگزیده:-

46- گای وودهاوس

جان کاساوتس (بچه رزماری، 1968)

بازی در نقش یکی از اولین کاراکترهای تاریخ سینما که خودش و نه تنها خودش که همسرش را هم به شیطان می فروشد شاید تنها دلیل حضور کاساوتس در این فهرست باشد. هر چند بازی میا فارو و روث گوردن بیشتر توسط منتقدان دیده شد و حتی این روث گوردن بود که توانست نامزد اسکار هم بشود اما شاید اگر گای وودهاوس در فیلم «بچه رزماری» نبود، هیچ اتفاقی برای رزماری نمی افتاد. پس احتمالاً کاراکتر او حتی از خود شیطان هم شرور تر است. حداقل در این فیلم!

دیالوگ برگزیده: خیلی ممنون!

45- دراکولا

بلا لاگوسی (دراکولا، 1931)

دراکولای لاگوسی احتمالا شکل هیچ یک از دراکولاهای خونخوار بعد از خودش نبود! او می دانست چیزهای وحشتناک تر از مرگ هم وجود دارد. البته به عنوان یک مهاجر مجارستانی که نزدیک به مرزهای رومانی و منطقه ترانسیلوانی (محل زندگی افسانه ای دراکولا) به دنیا آمده، لهجج غیر آمریکایی خاص و صدای جالب توجهش هم در موفقیت این دراکولا نقش مهمی ایفا کرده است. پس اگر بخوایم بشماریم، باید جلوی نام دراکولا، یک خط دیگر هم بکشیم. آیا او محبوب ترین کاراکتر منفی تاریخ است؟!

دیالوگ برگزیده: به اونا گوش بده: فرزندانش شب. چه آهنگی می زنند!

44- مری پاپینز

جولی اندروز (مری پاپینز، 1964)

بله! درست خواندیدی! مری پاپینز! یکی از مثبت ترین شخصیت های تاریخ سینما با آن چهره معصومانه اش هم می تواند یک نقش منفی به حساب بیاید. فقط در نظر بگیرید: پاپینز در خانواده بنکس نفوذ می کند و بچه ها را علیه پدرشان می شوراند! او آنها را به سفرهای خطرناکی روی سقف خانه ها می برد و احتمالا در قالب "شکر" به آنها افسون کننده می خوراند! و الا چگونه می شود پنگوئن ها را توضیح داد؟! البته این را به حساب شوخی روز هالووین بگذارید! بازی او توانست برای جولی اندروز اسکار هم به همراه بیاورد.

دیالوگ برگزیده: بچه ها بازی های مرا به شدت منحرف کننده خواهند یافت!

43- ارنست استوارو بلوفلد

دونالد پلزنس (تنها دوبار زندگی می کنی، 1967)

بلوفلد بارها توسط بازیگران متفاوتی در فیلم های جیمز باند حضور پیدا کرده که آخرینشان کریستوف والتز در «اسپکتر» بود. اما اولین بلوفلد تاریخ سینما که با زخم روی چشم و گربه ایرانی روی پایش مشهور شد، دونالد پلزنس در پنجمین جیمز باند تاریخ سینما است. این کاراکتر این قدر محبوب شد که بارها در پروژه های مختلف سینمایی و تلویزیونی به آن ادای دین شد. از جمله در سریال انیمیشنی جذاب «کارگاه گجت» که شخصیت کلا در اصل پارودی بلوفلد است. دیالوگ برگزیده: این نیکوتین نخواهد بود که تو را می کشد آقای باند!

42- لانگوورث

کارل مالدن (سربازان یک چشم، 1961)

مالدن هیچ چیزی برای موفقیت در هالیوود نداشت اما به همه چیز رسید. او با آن بینی شکسته اش حتی نزدیک به معیارهای زیبایی در هالیوود هم نشد اما توانست بارها همبازی چهره هایی مثل مارلون براندو شود، به خاطر بازی در «اتوبوسی به نام هوس» جایزه اسکار بهترین بازیگر مکمل مرد را برد و حتی به ریاست آکادمی هم دست پیدا کرد. یکی از ماندگار ترین نقش های او، لانگ وورث در فیلم «سربازان یک چشم» است. دیالوگ برگزیده: روزهای اسلحه به دستت تمام شده!

41- بیل گیلپپی

راد استایگر (در گرمای شب، 1967)

اگرچه او نقش منفی اصلی فیلم نبود اما یک افسر پلیس نژاد پرست که تمام علاقه اش متهم کردن سیاه پوستان با مدارک غیر معتبر است اصلا نمی تواند در دایره شخصیت های غیر منفی قرار بگیرد. بازی خوب راد استایگر توانست برای او جایزه اسکار را به همراه آورد و خود فیلم هم در مجموع 5 جایزه از جمله اسکار بهترین فیلم را به خودش اختصاص داد. دیالوگ برگزیده: من هم انگیزه را دارم که پول است و هم بدن را که مرده است!

40- جود کسپر

فردی فلچر (قوش، 1969)

شاید این قدر که بازی دیوید بردلی در ساخته کن لوچ به چشم آمد، بازی فردی فلچر دیده نشد اما حقیقت این است که بازی طبیعی فلچر یکی از ستون های اصلی این فیلم است. کن لوچ به خوبی از بازیگران کودک و نوجوانش در این فیلم بازی گرفت و اثرش هم آن قدر مورد توجه رسانه ها واقع شد که توسط انیستیتوی فیلم بریتانیا به جمع 50 فیلمی که قبل از رسیدن به سن 14 سالگی باید ببینید راه یافت. حالا فقط فکرش را بکنید که جود کسپر در این فیلم وجود نداشت!

دیالوگ برگزیده: تقصیر خودش بود!

39- اریک شبیح

لان چنی (شبیح اپرا، 1925)

زمانی که لان چنی شبیح اپرا شد، جلوه های ویژه هنوز به قدرت الان نرسیده بود. چنی ورژنی را روی پرده برد که در آن شبیح کاملاً گوشت و پوست و خون داشت و ملموس بود. نمی شد واقعا آن را به شکل یک روح در آورد. تکنولوژی هنوز این قدر پیشرفت نکرده بود. اما چهره چنی به حدی ترسناک شده بود که تا سال ها اوج اتفاقات ترسناک در فانتزی های مخاطبین سینما، ملاقات با شبیح اپرای لان چنی بود. او در گریمش از پوست ماهی، پوسته تخم مرغ و سیمی که دماغش را به دو قسمت

تقسیم می کرد استفاده کرده بود.
دیالوگ برگزیده: چشمانتان را مهمان کنید!

38- یاگو

کنت برانا (اوتلو، 1995)

در ورژنی که الیور پارکر از «اتلو» ی شکسپیر ساخت، هیچ چیزی برای افتخار وجود ندارد. فیلم آن قدر بد بود که نه تنها منتقدان که مخاطبان هم از آن بیزار شدند و در نهایت با وجود بودجه بیش از 11 میلیون دلاریش در آمریکا کمتر از 3 میلیون دلار فروش کرد. شاید بازی کنت برانا تنها فاکتوری باشد که باعث شده این فیلم بیش از این از خاطرمحو نشود.

دیالوگ برگزیده: ایده ها می تونن مثل سم باشند.

37- دوايت هانسن

رابرت دنیرو (زندگی این پسر، 1993)

یکی دیگر از نقش های منفی رابرت دنیرو که توانسته در این فهرست حضور داشته باشد مربوط به همکاریش با مایکل کاتن-جونز است. در فیلمی که لئوناردو دی کاپریو جوان هم بعد از آغاز کار حرفه ای سینماییش در 1991 در آن ایفای نقش می کرد و اولین تجربه سینمایی تابی مگوایر به حساب می آمد. دی کاپریو در همان سال به خاطر «چه چیزی گیلبرت گریپ» را آزار می دهد برای اولین بار نامزد اسکار شد و وارد مسیر ستاره شدن شد. حالا خیلی ها منتظر همبازی شدن دنیرو و دی کاپریو مثلا در فیلمی از مارتین اسکورسیزی هستند اما روزگاری بوده که این دو با هم همبازی شدند و فیلم بیش از 4.1 میلیون دلار فروش نکرد!

دیالوگ برگزیده: من یکی دو چیز در مورد یکی دو چیز می دونم!

36- اید

طراح: جاشوا میدور (سیاره ممنوعه، 1956)

یکی از فیلم های مهم علمی تخیلی از حیث استفاده از جلوه های ویژه، فیلم «سیاره ممنوعه» است. اید، در واقع یک هیولای غیر قابل دیدن است که فقط در یک صحنه ظاهر شبیه به شیر اش دیده می شود که تماما کار جلوه های ویژه بوده است. نکته جالب توجه این است که اگر امروز این صحنه را ببینید احتمالا خنده تان می گیرد اما در روزگار خودش این صحنه آن قدر جلب توجه کرد که حتی باعث شد فیلم فقط در رشته بهترین جلوه های ویژه نامزد دریافت جایزه اسکار شود.

دیالوگ برگزیده:-

35- بلکی

جک پالانس (وحشت در خیابان، 1950)

حضور در فیلم الیا کازان، اولین نقش سینمایی پالانس را در کارنامه اش به ثبت رساند. اما با آن کلاه سیاه و بازی قابل قبولش توانست نمره قبولی را بگیرد. دو سال بعد پالانس به خاطر «ترس ناگهانی» نامزد اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل مرد شد. هر چند برای بردن این جایزه نزدیک به 40 سال صبر کرد تا در 1991 به خاطر بازی در «حقه بازان شهر» آن را ببرد. تنها چند روز دیگر مرگ او ده ساله می شود. او 10 نوامبر 2006 دار فانی را وداع گفت.

دیالوگ برگزیده: دوست ندارم هیچ کس چیزی رویم بندازه!

34- جیمز جودسون

ارنست بورگناین (از اینجا تا ابدیت، 1953)

فیلمی از فرد زلمان را تصور کنید که در آن برت لانکاستر، مونتگومری کلیفت، دبورا کر، دانا رید و فرانک سیناترا بازی می کنند. در روز اسکار همه این بازیگر ها نامزد می شوند. سیناترا و رید جایزه را به خودشان اختصاص می دهند و در نهایت فیلم هم برنده اسکار بهترین اثر سال می شود. بگذریم از 5 جایزه اسکار دیگری که می گیرد. با همه این ها در لیست شرورهای ایمپایر نام فردی می آید که نه شهرت لانکاستر را دارد و نه محبوبیت سیناترا را. شاید اگر بورگناین در ساخته فرد زیمان بازی نمی کرد، فیلم تا ابدیت که هیچ، به کوچه رو به رویی هم نمی رسید!

دیالوگ برگزیده: یه روز میای تو، من منتظرم و یکی دو تا چیز بهت نشون می دم...

33- دارث ویدر

دیو پراوز (جنگ ستارگان، 1977)

یکی از کلاسیک ترین بدمن های تاریخ سینما بدون هیچ صحبتی، دارث ویدر است. کاراکتری که به نوعی تعریف بدمن را عوض کرد و شاید در نوع خودش اولین شروری باشد که به محبوبیت جهانی دست پیدا کرد. خصوصا در قسمت آخر از سه گانه اول که رابطه اش با لوک اسکای واکر فاش می شود. لباس شبه سامورایی و کلاه خود عجیب و آیکونیکش بدون شک تاثیر زیادی روی شهرت و محبوبیت این شخصیت فانتزی داشته اما قطعا نمی شود از صدای جیمز ارل جونز هم گذشت که به جای او صحبت کرده است.

دیالوگ برگزیده: قدرت نابود کردن سیاره در برابر «نیرو» ناچیز است!

32- انی ویلکس

کیتی بیتس (بدبختی، 1990)

سکانس درگیری او با جیمز کان در «بدبختی» شاید اوج کار کیتی بیتس در این فیلم است. او توانست کاراکتری را به تصویر

کشد که در عین منفی بودن حس همدردی مخاطب را هم با خود همراه می‌کرد. تنهایی وحشتناک و عقده‌های پیچیده این شخصیت شاید هر فردی را می‌توانست تبدیل به انی وپلکس کند. همین هم باعث شد بیتس در شصت و سومین دوره مراسم اسکار بتواند جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن را به خودش اختصاص دهد.

دیالوگ برگزیده: من طرفدار شماره یکتم!

31- رد گرنت

رابرت شاو (از روسیه با عشق، 1963)

یکی از بدمن‌های دوره کلاسیک مجموعه جیمز باند، رد گرنت در فیلم دوم مجموعه است. او که یکی از مهم‌ترین قاتلان گروه اسپکتر بود، یکی از دشمن‌های اصلی مامور 007 ام‌آی‌شش هم محسوب می‌شد. در آن سال‌ها هنوز پای داستان‌های ارجینال به دنیای باند باز نشده بود و ترنس یانگ مجبور به اقتباس از رمان «از روسیه با عشق» یان فلمینگ بود. این فیلم که یکی از کم‌خرج‌ترین جیمز باند‌های تاریخ سینما است، با بودجه‌ای معادل 2 میلیون دلار ساخته شد و در زمان اکران خودش بیش از 78 میلیون دلار فروش کرد.

دیالوگ برگزیده: روی زمین سینه خیز بیا و... پای من رو ببوس!

30- میراندا پریستلی

مریل استریپ (شیطان پرادا می‌پوشد، 2006)

باید گفت مریل استریپ توانست کاریکاتوری از پریستلی را تبدیل به انسان کند. گفته می‌شود این شخصیت بر اساس سردبیر مجله ووگ آمریکا، آنا وینتور ساخته شده که کابوسی برای کارکنانش بود. حضور مریل استریپ نه تنها به کاراکتر خودش خیلی کمک کرد که حتی به بزرگ شدن امیلی بلانت و آنه هاته وی هم در نقش‌هایشان کمک زیادی کرد. در نهایت مریل استریپ برای این فیلم هم توانست نامزد اسکار شود. چهاردهمین نامزدی از 19 رکورد نامزدیش در اسکار متعلق به این فیلم است.

دیالوگ برگزیده: اون تیکه کاغذ که دیروز صبح دستم بود رو برام پیدا کن!

29- الکس فارس‌ت

گلن کلو (جذابیت مرگبار، 1987)

شاید اگر بخواهیم از این فیلم یک صحنه انتخاب کنیم که اوج کار الکس فارس‌ت باشد، سکansı است که او به خانه گلگراها می‌رود، خرگوش‌الن را می‌کشد و آن را می‌پزد. بازی گلن کلو او را توانست نامزد اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن کند. هر چند در نهایت نتوانست جایزه را ببرد.

دیالوگ برگزیده: من عاشق حیوانات هستم. من آشپز خوبی هم هستم!

28- فرانک بوث

دنيس هوپر (مخمل آبی، 1986)

واقعا معلوم نیست چرا این قدر خلافاکاران روان‌پریش با اقبال منتقدان رو به رو می‌شوند. یکی دیگر از نمونه‌های این خلافاکاران روان‌پریش شخصیت فرانک بوث در فیلم «مخمل آبی» دیوید لینچ است. دنيس هوپر سال 1971 «آخرین فیلم» را با داستانی از خودش کارگردانی کرده و در نقش اصلی هم حاضر شده بود. آن اثر در گیشه ورشکست شد و نظر منتقدان را هم نتوانست جلب کند تا هوپر به مشکل بزرگی بخورد. او سال‌ها در زندان این فیلم اسیر بود تا این که با «مخمل آبی» کمی نگاه‌ها را به سمت دیگری از کارنامه خودش چرخاند. گفته می‌شود او نقش را خودش از لینچ گرفته و به این کارگردان نامدار گفته: «من باید نقش فرانک را بازی کنم. من خود فرانکم!»

دیالوگ برگزیده: حالا تاریک شد...

27- هری لایم

اورسن ولز (سومین مرد، 1949)

در «سومین مرد» لایم تقریبا غایب است. بیشتر در موردش صحبت می‌شود. مردی که همه او را مورد ستایش قرار می‌دهند و در موردش صحبت می‌کنند اما یک قلدر بی‌رحم از آب در می‌آید. ساخته کارول رید توانست جایزه بزرگ جشنواره کن را به خودش اختصاص دهد و برنده یک جایزه و نامزد دو جایزه اسکار، از جمله اسکار بهترین کارگردانی شود.

دیالوگ برگزیده: آن مرده، مرده خوشحال تری است!

26- آسا واتس

بروس درن (کابوی‌ها، 1972)

وقتی در مورد یک فیلم وسترن صحبت می‌کنیم که جان وین نقش اصلی آن را بر عهده داشته، طبیعتا کسی به چیز دیگری جز چشمان آبی او توجهی نمی‌کند اما حقیقت این است که در «کابوی‌ها»، با یک بدمن کامل در مقابل و پشت دوربین مواجه هستیم. کسانی که سر صحنه فیلم بوده‌اند می‌گویند، بروس درن همان قدر که با بچه‌ها در مقابل دوربین بد رفتاری می‌کرد، پشت دوربین هم بد بود. به هر حال درن یکی از شیفتگان متد اکتینگ است!

دیالوگ برگزیده: یه شب که هوا خیلی تاریک بود، میام سراغت!

25- وینچنزو کوکوتی

کریستوفر واکن (رمانس واقعی، 1993)

یک فیلم پرستاره دیگر از تونی اسکات و یک شکست دیگر برای او! فیلمنامه‌ای که کویینتین تارانتینو برای اسکات نوشت انگار

فقط برای واکن کار کرد و در نهایت هم «رمانس واقعی» نتوانست جایی برای خودش در تاریخ سینما دست و پا کند. حتی با وجود پاتریشیا آرکت، برد پیت، ساموئل ال جکسون، وال کیلمر، گری الدمن و... واکن اگرچه در کارنامه کاریش نقش های مثبت زیادی هم دارد اما اگر از طرفداران پر و پا قرص جیمز باند باشید، احتمالا او را با کاراکتر مکس زورین در «نمایی از یک قتل» می شناسید و می دانید که چقدر بد بودن به چشمان و فکش می آید! حالا اگر فیلمنامه ای را تارانتینوی خون ریز بنویسد و او بازی کند، می شود حتی بدون دیدن فیلم هم فهمید که وینچنزو کوکوتی در واقع چه نوع کاراکتری است!

24- تراویس بیکل

رابرت دنیرو (راننده تاکسی، 1976)

چرا دنیرو این قدر راحت می تواند بدمن باشد؟! تنها بازیگری که اسمش برای سومین بار در لیست می آید. دنیرو که با آن بیانات شدید اللحنش علیه دونالد ترامپ شاید مدتی مجبور به گوشه گیری شود، یار غار مارتین اسکورسیزی خصوصا در دهه هفتاد بود. او با «راننده تاکسی» توانست در سالی که جایزه به پیتر فینچ برای «شبکه» سیدنی لومت رسید، نامزد اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد شود. «مرد تنهای خدا» احتمالا یکی از شاخص ترین روانی های مکتب نیویورک به حساب می آید. شاید روانی ترینشان.

دیالوگ برگزیده: تو داری با من صحبت می کنی؟!

23- کلنل کرتز

مارلون براندو (اینک آخرالزمان، 1979)

شاید اگر سال 1972 وقتی آکادمی تصمیم گرفت جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد را به براندو برای بازی ماندگارش در «پدر خوانده» دهد، این بازیگر نام آشنای آمریکایی، اعتراض را کنار می گذاشت و به جای آن زن سرخ پوست، شخصا برای گرفتن اسکار و تشکر روی سن می رفت، می توانست برای «اینک آخرالزمان» هم جایزه ای بگیرد. ساخته سال 1979 فرانسیس فورد کاپولا در 8 رشته نامزد جایزه اسکار شد. بهترین فیلم، فیلمنامه، کارگردانی، بهترین بازیگر نقش مکمل مرد، اما نه بهترین بازیگر نقش اول مرد. در سالی که ویتوریو استورارو، اولین مجسمه اسکار از سه گانه اش را دریافت کرد، براندو کاملاً در حاشیه ماند.

دیالوگ برگزیده: ترس و ترور روحیه دوستانان هستند!

22- بچه گیر شرور

رابرت هلیمن (چیتی چیتی بنگ بنگ، 1968)

سر رابرت هلیمن بدون شک یکی از مهم ترین بازیگران تاریخ سینما، تیاتر و باله استرالیا است. روز اول ژانویه 1968 او به خاطر خدماتش به باله توانست لقب شوالیه را دریافت کند و در 16 دسامبر همان سال با «چیتی چیتی بنگ بنگ» به پرده سینماها رفت. او در یکی از معدود فیلمنامه هایی که توسط رولد دال نوشته شد، ایفای نقش کرد. داستان اصلی این اثر نوشته یان فلمینگ (نویسنده و خالق جیمز باند) است و تیم موسیقی این اثر موزیکال هم برادران شرمن («مری پاپینز») بودند. بازی دیک ون دایک هم به بهتر دیده شدن این اثر کمک کرد. هر چند منتقدان در مجموع چندان دل خوشی از «چیتی چیتی بنگ بنگ» نداشتند.

دیالوگ برگزیده: بیا، آب نبات رو بگیر!

21- جوکر

هیث لجر (شوالیه تاریکی، 2008)

هر چند رنگ لباس و گریم هیث لجر در «شوالیه تاریکی» تقریباً هیچ تفاوتی با جوکر های قبلی و حتی نمونه های کتاب مصور این کاراکتر نداشت اما بدون شک او شاخص ترین جوکر تاریخ سینما را با فیلمنامه کریستوفر نولان به نمایش گذاشت. بدمنی که فلسفه داشت. یک روان پریش واقعی بود و بالاتر از همه این ها در لحنش یک شاعرانگی و کنایه خاصی داشت که با دیالوگ های به یاد ماندنی اش بروز پیدا می کرد. خیلی از منتقدان می خواستند سر از نقشه او در آورند انا فراموش کردند که جوکر نولان فقط می خواست «سوختن جهان را تماشا کند».

دیالوگ برگزیده: میدونی چرا از چاقو استفاده می کنم؟ تفنگ ها خیلی سریع، با تفنگ نمیتونی تمام اون حس طرفت رو درک کنی! آخه آدم ها تو لحظه های آخر نشون میدن که واقعا کی هستن!

20- جین هادسون

بتی دیویس (چه بر سر بیبی جین آمد؟، 1962)

ساخته سال 1962 رابرت آلد ریچ موفق شد در پایان سال نامزد پنج جایزه اسکار از جمله اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن برای بتی دیویس شود. این بازیگر شناخته شده هالیوودی که برای همین فیلم نامزدی در گولدن گلوب را هم تجربه کرده است، در کنار جوان کرافورد در «چه بر سر بیبی جین آمد؟» نقش دو خواهر بازیگر را ایفا کردند. جین هادسون در کودکی ستاره نمایش های وودویل بوده اما فیلم هایش در بزرگسالی با شکست مواجه می شوند و بلانش هادسون که در کودکی فعالیت هنری خاصی نداشته در بزرگسالی تبدیل به ستاره سینما می شود. حسادت جین به خواهرش و حالت های روان پریشی این کاراکتر، یکی از دلایل موفقیت آن به حساب می آید. جالب است بدانید سال 2003 انیستیتوی فیلم آمریکا، کاراکتر جین هادسون را در

19- الكس دلارج

14- نورمن بیتس آنتونی پرکینز (روانی، 1960)

می توان مطمئن بود که خیلی ها تمام فهرست را رد کرده اند تا به نام نورمن بیتس و آلفرد هیچکاک برسند. متل دار روان پریشی که قتل ها را گردن مادر بیمارش می انداخت اما در نهایت وقتی راز آنها گشوده شد، همه مخاطبانی که کتاب را نخوانده بودند، از آلفرد هیچکاک بازی خوردند. نورمن بیتس و مادرش در تاریخ سینما آن قدر محبوب شدند که بارها در آثار مختلف مورد ادای دین قرار می گرفتند. آخرین بار در سال 2013 در مورد زندگی آنها یک سریال به نام «متل بیتس» ساخته شد. جالب است بدانید در تاریخ سینما و تلویزیون بیش از هزار بار به این فیلم ارجاع داده و نزدیک 190 ورژن کمدی آن هم ساخته شده است.

دیالوگ برگزیده: بهترین دوست یه پسر مادرشه!

13- جانی فرنلی لی جی کاب (در بار انداز، 1954)

ساخته الیا کازان نامزد 12 جایزه اسکار شد و 8 جایزه از جمله اسکارهای بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین بازیگر نقش اول مرد، بهترین فیلمنامه و بهترین بازیگر نقش مکمل زن را به خودش اختصاص داد. با وجود این که هم مارلون براندو و هم اوا ماری سنت توانستند اسکار بگیرند، دست لی جی. کاب از جایزه کوتاه ماند. خیلی ها معتقدند به خاطر حوادث مربوط به مک کارتیسم کاب نتوانست جایزه اسکار را ببرد. او که متهم به داشتن عقاید کمونیستی شده بود، دو سال از حضور در برابر سناتور جوزف مک کارتی سر باز زد تا این که نامش در لیست سیاه هالیوود قرار گرفت. در نهایت کارش را از دست داد و هیچ پولی برای گذران زندگی نداشت تا این که سال 1953 به دادگاه رفت و مثل خود الیا کازان 20 نفر از اعضای حزب کمونیسم را معرفی کرد. با این حال آمریکایی ها هیچ وقت به یک کمونیست اسکار نمی دهند. مگر این که به شیوه دالتون ترامبو آن را ببرید.

دیالوگ برگزیده: شما بچه ها کجا دارین می رین؟ یه دقیقه صبر کنید! این یادم می مونه. تک تک شما یادم می مونین! من بر می گردم! فراموش نکنید! من بر می گردم!

12- فرانک

هنری فوندا (روزی روزگاری در غرب، 1968)

سرجیو لئونه، هنری فوندا را بر خلاف تصویری که در هالیوود داشت برای یک کابوی قاتل انتخاب کرد. فوندای آرام و قهرمان، در «روزی روزگاری در غرب» تبدیل به خلافکاری بی رحم و خون ریز شد. صحنه معرفی فوندا در این فیلم، به راحتی از یادها نخواهد رفت و چشم های آبی سردش، سال ها کابوس بچه هایی شدند که صحنه معروف تیراندازی او به بچه را دیده بودند. دیالوگ برگزیده: مردم وقتی دارن می میرن بهتر می ترسند!

11- ساحره بدجنس غرب

مارگارت همیلتون (جادوگر از، 1939)

اگرچه سال ها از ساخته کلاسیک ویکتور فلمینگ گذشته اما این اثر روز به روز مشهورتر شده است. با این که در زمان اکران کاملاً زیر سایه «برباد رفته»، دیگر ساخته ویکتور فلمینگ قرار گرفت و در نهایت رقابت بهترین فیلم اسکار را هم به همین اثر واگذار کرد اما «جادوگر از» نقطه عطفی در کارنامه خیلی از عوامل خود شد. از جمله باید اعتراف کرد که جودی گارلند عملاً با این فیلم به شهرت رسید. در طول این سال ها اما کمتر به مارگارت همیلتون اشاره می شود. حتی با این که دزدیده شدن کفش های قرمز گارلند در این فیلم توانست به صدر اخبار رسانه ها برسد اما باز کمتر از مارگارت همیلتون شنیده ایم. اما باید توجه داشته باشیم شاید یکی از دلایلی که سال ها در همه کتاب های کودک، جادوگران بدجنس با صورت سبز و خال روی دماغ تصویر می شدند، گریم تاثیر گذار همیلتون در این فیلم بود. جالب این که در فیلم این جادوگر سنگ دل بیشتر از آن که عمل کند، تهدید می کند اما برای مخاطب تارانتینو ندیده آن روزگار، تهدید به غرق کردن توتو و آتش زدن مترسک، خود به اندازه انجام آن عمل زشت و وحشتناکی بود!

دیالوگ برگزیده: این کارها باید بسیار ظریف انجام شوند.... و الا به طلسم صدمه می زنید!

10- تامی دویتو

جو پشی (رفقای خوب، 1990)

اگر کودکی شما هم با دو گانه «نتها در خانه» سپری شده باشد، حتماً جو پشی را برای همیشه در خاطرتان به عنوان یک ابر شرور نگه می دارید. اما مارتین اسکورسیزی، خالق «راننده تاکسی» در دهه 90 به جو پشی در «دوستان خوب» هم بازی می دهد تا یک شرور دیگر را در فیلم های خودش خلق کرده باشد. به نظر منتقدان و اعضای آکادمی هم جو پشی در «رفقای خوب» واقعا از پس کارش به خوبی برآمده. این فیلم نامزد 6 جایزه اسکار از جمله جوایز بهترین فیلم، کارگردان، فیلمنامه و بازیگر نقش مکمل زن می شود اما از میان همه این جوایز فقط جو پشی توانست جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را برای این اثر کسب کند.

دیالوگ برگزیده: چطوری بامزه؟! من چطوری بامزه ام؟!

9- ریچارد III

لارنس الیویر (ریچارد 1955، III)

بعد از رابرت دنیرو که بارها نام خودش را در این فهرست ثبت کرده، نوبت یک بازیگر کلاسیک می شود که بار دیگر به بهانه یکی دیگر از نقش هایش او را صدا بزنیم: لارنس اولیویر! او در دهه 50 اثری از ویلیام شکسپیر را به کارگردانی خودش ساخت و نقش اول آن را هم ایفا کرد. اتفاقا به خاطر بازی در فیلم خودش توانست نامزد جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد هم بشود که پنجمین نامزدی او به حساب می آمد. اولیویر در طول کارنامه کاریش در نهایت تا سال 1978 موفق می شود نامزد 13 جایزه اسکار شود که بخش قابل توجهی از این جوایز و نامزدی ها را مدیون آثار شکسپیری خودش، «هملت» و «هنری V» است. اگرچه شاید دیالوگ های ویلیام شکسپیر برای به اوج رساندن یک ابرشور کافی باشد اما بدون شک تجربه و بازی این بازیگر و کارگردان مشهور سینما، تلویزیون و تئاتر بریتانیا تاثیر فراوانی در سینمایی شدن ریچارد III داشته است. آن قدر که گاهی به نظر می رسد بقیه بازیگران خارج از صحنه بازی می کنند.

دیالوگ برگزیده: من اون رو دارم اما زیاد نگهش نمی دارم!

8- جک ویلسون

جک پالانس (شین، 1953)

تا قبل از این که پالانس در «شین» ظاهر شود، همه چیز ایده آل بود اما به محض ورود او به شهر و قرار گرفتنش در برابر قهرمان فیلم، آلن لد، همه توجهات را به خود جلب کرد. این بازیگر اوکراینی الاصل متولد پنیسلوانیا در 34 سالگی مقابل دوربین جورج استیونز در «شین» قرار گرفت و هنوز برنده اسکار، گولدن گلوب و امی به حساب نمی آمد اما بازی او نوید روزهای خوبی را برایش می داد.

دیالوگ برگزیده: ثابتش کن!

7- آنتون چیگور

خاویر بارد (جایی برای پیرمردها نیست، 2007)

این شخصیت از رمان کورمک مک کارتی استخراج شده اما ظاهرش با آن مدل موی عجیب، اورجینال برادران کوئن است. اما نباید فراموش کنیم که او با تصویر خاویر بارد روی پرده سینماها جان گرفت. بدون شک آن خونسردی فوق العاده چیگور در کشتن آدم ها با روش های عجیبش یکی از مهم ترین دلایلی است که او توانسته در رتبه هفتم امپایر قرار بگیرد. یادمان باشد که از بین کاراکترهای بدمن قرن جدید فقط سه نفر توانسته اند در این فهرست باشند. یکی مریل استریپ با «شیطان پرادا می پوشد»، دوم هیث لجر در نقش جوکر «شوالیه تاریکی» و سوم خاویر بارد در فیلم «جایی برای پیرمردها نیست». بارد در نهایت موفق شد به خاطر بازی در این اثر اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را به خودش اختصاص دهد. مثل هیث لجر. با این تفاوت که او هنوز زنده است.

دیالوگ برگزیده: حدس بزن!

6- هانس بکرت

پیتر لور (M، 1931)

کارنامه فریتز لانگ کاملاً به دو قسمت تقسیم می شود. سال های کار در آلمان و سال های کار در آمریکا. او در آلمان فیلم هایی ساخت که شاید سینمای این کشور سال ها نتواند مانند آنها را بسازد. در حالی که هنوز صدا وارد سینما نشده، دکور سازی سخت و طاقت فرساست، خبری از جلوه های ویژه نیست و فیلم ها همه سیاه و سفید هستند لانگ با استفاده از اکسپرسیونیسم آثار فاخری چون افسانه «نیلونگن» و «متروپلیس» را می سازد. با این حال این کارگردان سرشناس بهترین فیلم کارنامه کاریش را M می داند. این اثر اولین فیلم ناطق لانگ است که پیتر لور، بازیگر اتریش- مجارستانی در آن نقش اصلی را ایفا می کند. فردی که کار خودش در فیلم را با قتل یک کودک آغاز می کند و پلیس برای به زانو در آوردنش به استفاده از روش های آن موقع- جدید انگشت نگاری و تشخیص دست خط می پردازد. این اثر یکی از اولین نمونه فیلم هایی است که در آن بدمن فیلم به نوعی قهرمان آن به حساب می آید.

دیالوگ برگزیده: کی می دونه مثل من بودن چه حالی داره؟!

5- ایمن گوئث

رالف فاینس (فهرست شیندلر، 1993)

رالف فاینس یکی از عجیب ترین بازیگران تاریخ سینماست. او در حالی که در بسیاری از فیلم هایش نقش مثبت ترین کاراکترهای تاریخ را بازی کرده در برخی فیلم هایش سنگدل ترین فرد روی زمین است. او که در مجموعه هری پاتر هم نقش ابرشور آثار جی کی رولینگ، لرد ولدمورت را هم ایفا کرده، احتمالاً اگر قرار بود 50 کاراکتر مثبت تاریخ سینما را هم گردآوری کنیم سهمی از آن را به خودش اختصاص می داد. کاراکتر او دقیقاً نقطه مقابل کاراکتر مثبت اسکار شیندلر (با بازی لیام نیسن) در فیلم استیون اسپیلبرگ است. یک افسر نازی که اصلاً از کشتار یهودی ها غم به دل خودش راه نمی دهد. آیا این کافی نیست؟!

دیالوگ برگزیده: تو یک انسان در سخت ترین احساس جهان نیستی!

4- کودی جرت

جیمز گانگی (اوج التهاب، 1949)

ساخته راثول والش در سال 2003 موفق شد به دلیل تاثیر فرهنگی، تاریخی و زیبایی شناختیش توسط کتابخانه کنگره آمریکا وارد گنجینه ملی فیلم شود. این فیلم داستان جانی خطرناکی به نام کودی جرت است که بعد از کشته شدن مادرش تصمیم به

فرار از زندان و قصاص قاتلان او می گیرد. کاراکتر جرت در این فیلم با بازی جیمز کاگنی در فهرست 100 قهرمان و شرور برتر تاریخ سینمای آمریکا به انتخاب انیستیتوی فیلم این کشور قرار گرفت. تاثیر «اوج التهاب» بعدها در فیلم ها و سریال های دیگری نظیر «برکینگ بد» دیده شد که بدون شک بخش قابل توجهی از این تاثیر گذاری بر دوش کاراکتر کودی جرت بوده است.

دیالوگ برگزیده: اد بزرگ! جناب...اد...بزرگ! می دونی چرا اینجوری صداش می کنن؟! چون ایده های بزرگی داره! یه روزی یه دونه از اون بزرگاش رو در مورد من مطرح می کنه. اون آخرین ایده اش خواهد بود!

3- هری پاول

رابرت میچم (شب شکارچی، 1955)

این فیلم اقتباسی از رمان دیویس گراب به حساب می آید و داستان یک قاتلی زنجیره ای است که می خواهد بیوه ای را مجبور به لو دادن 10 هزار دلاری کند که همسر کشته شده اش مخفی کرده است. خیلی از کارگردان های صاحب نام سینمای جهان نظیر مارتین اسکورسیزی، دیوید لینچ، جیم جارموش، ترنس مالیک، اسپایک لی و برادران کوئن خودش را وامدار این اثر نوآر چارلز لاوتون می دانند. کاراکتر هری پاول با بازی رابرت میچم در این فیلم میان 100 شرور و قهرمان برتر تاریخ سینمای آمریکا به انتخاب انیستیتوی فیلم آمریکا، توانست رتبه 29 ام را کسب کند.

دیالوگ برگزیده: خدایا، در کتاب تو کلی قتل هست!

2- پرستار راجد

لوییز فلچر (پرواز بر فراز آشیانه فاخته، 1976)

بدون شک مهم ترین نقش لوییز فلچر در کل کارنامه کاریش، پرستار راجد در فیلم «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» است. این فیلم که اقتباسی از رمانی به همین نام نوشته کن کیسی است، یکی از سه فیلم تاریخ سینماست که توانسته 5 جایزه اصلی اسکار را به خودش اختصاص دهد و از این جوایز سهم لوییز فلچر جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن بوده است. اگر شما هم از آن دسته مخاطبینی هستید که این فیلم را با رندال مک مرفی (با بازی جک نیکلسون) به خاطر می آورید فقط از خودتان بپرسید که اگر قدرتی مثل پرستار راجد نبود تا مک مرفی علیه او و قوانینش شورش کند، چه اتفاقی برای این فیلم می افتاد؟! دیالوگ برگزیده: جلسه به وقت دیگری موکول و رای گیری بسته شد!

1- هانیبال لکتر

سر آنتونی هاپکینز (سکوت بره ها، 1991)

بالاخره نوبت به رتبه اول رسید و چه کسی بهتر از هانیبال لکتر آدم خوار؟ اگر نگاهی دوباره به فهرست 50 شرور ایمپایر بیندازید متوجه می شوید که بدمن های روانی با لایه های ناشناخته شخصیتی بسیار پر طرفدار تر از سایر آنتاگونیست ها هستند. شاید چون خلقشان از گونه های دیگر سخت تر است و شاید چون مخاطبان با لایه های گوناگون شخصیتی می توانند ارتباط های متفاوتی برقرار کنند. دقیقا به همین خاطر هانیبال لکتر ماندگار است. نکته دوم این که کاراکترهای اقتباسی سهم قابل توجهی از لیست دارند. در روزگاری که سینمای ما چندان روی خوشی به اقتباس نشان نمی دهد اما هالیوودی ها درک بالایی از ارزش اقتباس دارند. اگرچه نباید منکر ارزش های هنر مولف و آثار اورجینال شد اما به نظر می رسد آثاری که یک نویسنده حرفه ای را پشت سر خود دارند می توانند خیلی راحت تر به درجه بالایی از ماندگاری برسند. جنبه سوم، بدون شک بازیگرهای بزرگی هستند که این نقش ها را بر عهده گرفتند و یکی از بزرگ ترین هایشان بدون شک آنتونی هاپکینز است. بازی او در «سکوت بره ها» نه تنها آن قدر چشم ها را خیره کرد که توانست برای خودش جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد را به همراه آورد، بلکه کمک کرد ساخته جاناتان دمی به سومین فیلم تاریخ سینما (پس از «در یک شب اتفاق افتاد» و «پرواز بر فراز آشیانه فاخته») تبدیل شود که موفق به درو کردن جوایز اصلی اسکار، معروف به Big 5 (بهترین فیلم، بهترین فیلمنامه، بهترین بازیگر مرد و زن و بهترین کارگردان) می شد. در عین حال آن قدر تاثیر گذار بود که توماس هریس نویسنده و خالق شخصیت هانیبال لکتر اعتراف می کند که نمی تواند بازیگر و کاراکترش را از هم جدا کند. خیلی ها معتقدند کتاب «هانیبال» توماس هریس، بیش از آن که دنباله کتاب قبلی این نویسنده، «سکوت بره ها» باشد، دنباله فیلم جاناتان دمی است. کتابی که به خاطر تاثیر آنتونی هاپکینز توانست با چاپ اولش چیزی حدود 1 میلیون نسخه فروش کند.

بعدها وقتی بازیگران دیگر، در فیلم ها و سریال های دیگری این نقش را بر عهده گرفتند ارزش های آنتونی هاپکینز و بازی او از پشت میله های زندان مشخص تر شد. به حدی که خیلی ها از هانیبال لکتر در زندان، بیش از هانیبال لکتر آزاد می ترسند. دیالوگ برگزیده: من جیگر اون مرد رو با کمی باقالی و یک چیانته خوب خوردم!